
هرچهار ماه رفت ان بشمار   هر یکی را کذار ره انکار

هرچه از ماه رفت آن بشمار | هر یکی را که از ده انگار
پس نظر کن که آفتاب کجاست | از دوم برجش ابتدا کن راست
پس بهر خانه طرح کن سی سی | تا بدانجا که مقصد است رسی
درجه مطلب تورا شود معلوم | این بود اصطلاح اهل نجوم

پرسید زمن لطیفه گوئی | ندا شست من انیقد ندانم
گفتا بفارسی ندا چیست | گفتم که بفارسی ندانم

بسم الله الرحمن الرحیم

این مختصریست در معرفت تقویم از تصنیف و ترکیب صاحب مرحوم سعید مغفور سلطان الوزراء
والفضلاء والعلماء والحکما نصیر الملة والدین الطوسی رحمة الله علیه مشتمل بر سی فصل فصل
اول در حساب جمل و آن بر این ترتیب ابجد هوز حطی کلمن سعفص قرشت ثخذ ضظغ آ یکی
ب دو ج سه د چهار ه پنج و شش ز هفت ح هشت ط نه ی ده ک بیست ل سی م چهل
ن پنجاه س شصت ع هفتاد ف هشتاد ص نود ق صد ر دویست ش سیصد ت چهارصد ث
پانصد خ ششصد ذ هفتصد ض هشتصد ظ نهصد غ هزار تا این بیست و هشت عدد است نه
آحاد و نه عشرات و نه مئات و یکی الف و دیگر عددها را رقم از این حرفها ترکیب کنند و بیشتر را فراپیش دارند
و کمتر را باز پس مثلا یا ده باشد کب بیست و دو لج سی و سه قمه صد و چهل و پنج غذفط هزار و هفتصد هشتاد
و نه و چون عدد هزاران مضاعف گردد ... بر حرف غین که رقم هزار است مقدم دارند همچنین بغ دو هزار
قغ صد هزار و دیگر ضهغعذ ششصد و سی و پنج هزار و هفتصد لجغشسد سی و سه هزار سیصد
شصت و چهار و هم بر این قیاس چندان که خواهند باید نوشت و هر جا که عدد نباید صفری بنهند ٥
فصل دوم در ایام جمعات و روزهای هفته را از اصابع خوانند و نشانهای ایشان رقم آن
چنین باشد ا یکشنبه ب دوشنبه ج سه شنبه د چهارشنبه ه پنجشنبه و آدینه ز شنبه و بعضی نشان
شنبه صفر نویسند بر این گونه؛ فصل سیم در تاریخ عرب و آن مشهورست و نامهای ایشان
این است محرم ل صفر ه ربیع الاول ل ربیع الآخر ه جمادی الاول ل جمادی الثانی ه رجب ل
شعبان ه رمضان ل شوال ه ذی القعده ل ذی الحجه ه و اول ماهها بدین ماه نوشته اند
و عدد روزهای هر ماهی یا سی بود یا بیست و نه از این بیش و کم نباشد و نشان روزها رقم عدد
روزها باشد و روز اول را از ماه غره خوانند و نیمه را نصف و روز آخر را سلخ و چون ماه بلخ

این

آید در تقویم بر حاشیه از جانب سوم دست راست بر صفحه اول نام آن ماه که نو شود بنویسند
و اهل حساب ماه اول را از سال سی روز گیرند و ماه دوم را بیست و نه روز برین قیاس تا آخر
پس ایام هر سالی سیصد و پنجاه و چهار روز شود و در هر سالی خمس و سدس شبانه روزی
باقی ماند و سی خمس شش شبانه روز بود و سی سدس پنج شبانه روز مجموع یازده بود
ماهها در هر سی سال یازده بار سی روز گیرند در آخر ذی الحجه یک روز زیادت کنند تا تمام شود
و آن را کبیسه خوانند و ابتدای این تاریخ از هجرت پیغمبر ما کرده اند صلی الله علیه و سلم از مکه بمدینه
فصل چهارم در تاریخ رومی و ماههای ایشان اینست تشرین الاول ٥ و تشرین الآخر ٥
کانون الاول ٥ کانون الآخر ٥ شباط ٥ آذار ٥ نیسان ٥ ایار ٥ حزیران ٥ تموز ٥ آب ٥ ایلول
از این جمله روزها چهار ماه سی باشد و آن تشرین الآخر ٥ و نیسان ٥ و حزیران ٥ و ایلول است
و روزهای هفت ماه دیگر غیر شباط سی و یک [illegible] باشد و شباط در سه سال بیست و هشت
و در کبیسه باشد و نشان روزها رقم عدد آن روز باشد و مبدا این تاریخ از عهد اسکندر
رومی گیرند فصل پنجم در تاریخ پارسی و ماههای ایشان اینست فروردین ماه ٥ اردیبهشت
ماه ٥ خرداد ماه ٥ تیر ماه ٥ مرداد ماه ٥ شهریور ماه ٥ مهر ماه ٥ آبان ماه ٥ آذر ماه ٥ دی ماه ٥
بهمن ماه ٥ اسفندارمذ ماه ٥ روزهای هر ماهی سی روز باشد و پنج روز در آخر آبان ماه
یا در آخر اسفندارمذ ماه افزایند آن را خمسه مسترقه خوانند یعنی پنجه دزدیده و این ماهها را
ماههای قدیم خوانند و مبدا این تاریخ از اول عهد ملک یزدجرد بن شهریار گیرند که از ملوک
عجم بودند و نشان روزها رقم عدد هر روز باشد و گاه بود که روزهای ایام هر یک بنویسند
و نام روزهای بزبان پارسیان اینست اورمزد بهمن اردیبهشت شهریور اسفندارمذ
خرداد مرداد دیبادر آذر آبان خور ماه تیر گوش دی بمهر مهر سروش رشن

فروردین ° بهرام ° رام ° باد ° دیبدین ° ارد ° اشتاد ° آسمان ° رامیاد ° مارسفند ° انیران و
و نام روزهای پنج دزدیده اهنود ° اشتود ° اسفندمد ° وهشت ° وهشتویش ° فصل
ششم تاریخ ملکی در عهد سلطان جلال الدین ملکشاه تاریخ نهاده اند نام ماههای این تاریخ
هم نام ماههای پارسیانست عدد روزهای هر ماه سی سی باشد و پنجه دزدیده با آخر اسفندار
ماه گیرند و بهر چهار سال یا پنج سال یک روز دیگر جهت کبیسه در آخر پنجه افزایند تا شش روز شود
و اول روز فروردین ماه و اول ماههای دیگر را روزی گیرند که در این روز یا در شبی که پیش
از آن روز باشد آفتاب انتقال کرده باشد از برجی به برجی و این ماهها را جلالی ماه یا ملکی
ماه خوانند و ابتدای این تاریخ از کبیسه ملکشاهی گیرند و در پنج جدول باریک بر صفحه دست راست
پیش از تقویم کواکب برکشند در یکی روزهای بر رقم بنویسند و در چهار دیگر روزهای ماههای
این چهار تاریخ هم برقم بنویسند و هر روزی در برابر روزی که افتد از روزهای هفته و نام سر ماهها از جانب
دست راست تقویم آنجا که سر ماه بود بنویسند فصل هفتم در ستارگان هفت گانه سیاره و افلاک
ایشان این سیارگان هفتند زحل مشتری مریخ شمس زهره عطارد قمر هر یکی به فلکی هم برین ترتیب
که یاد کردیم و دورترین افلاک از زمین فلک زحل باشد و نزدیکترین فلک قمر نشانهای این کواکب در تقویم
هر فلکی باشد از نامهای ایشان و از این هفت شمس و قمر را نیرین خوانند شمس را نیر اعظم و قمر را نیر
اصغر خوانند و پنج باقی را خمسه متحیره از جهت آنکه هر یکی را از ایشان استقامتی باشد و وقوفی پس
رجوعی پس رجوعی پس وقوفی باز باستقامت شود و شمس و قمر را جز استقامت نبود و زحل و مشتری
و مریخ را علویین خوانند و زهره و عطارد را سفلیین در روش این ستارگان مختلف بود و باقی ستارگان
را ثابته خوانند و جمله بر هشتم فلک باشند و بالای او نهم فلک که آن را فلک الافلاک خوانند و فلک
اطلس هم خوانند و او همه افلاک را از مغرب بمشرق حرکت می دهد حرکت شبانه روزی و دیگر

افلاک از مغرب بمشرق حرکت می کند هر یکی بحرکتی خاص **فصل هشتم** در بروج و اجزاء
اند و سیر کواکب در آن دو رفلک که همه کواکب حرکت بر آن میکنند بدوازده بخش راست
کرده اند هر یکی را برجی خوانند و هر برجی را سی بخش کرده اند هر یکی را درجه خوانند
و هر درجه را شصت بخش کرده اند و هر یکی را دقیقه خوانند و همچنین هر دقیقه را بشصت
ثانیه و هر ثانیه را شصت ثالثه چندانکه باید بخش میکنند و نام برجهای دوازده گانه
اینست حمل صفر مبتدا ا ثور ب جوزا ج سرطان د اسد ه سنبله و میزان ز عقرب ح قوس ط
جدی ی دلو یا حوت و نشان ایشان چنان بود که حمل را صفر کنند و ثور را نشان یکی
و جوزا دو و همچنین تا حوت او را نشان یازده باشد و نشانهای درجات و دقایق نشانهای
عددهای هر یکی باشد و عدد درجات از بیست و نه نگذرد که چون سی شود برجی شود
و عدد دقایق از پنجاه و نه نگذرد که چون شصت شود درجه شود و در تقویم بعد از جدولهای
تاریخ هفت جدول متساوی جهت مواضع کواکب هفتگانه در نیم روز هر روزی برکشند
و در هر جدول بازاء هر روزی سه رقم بنویسند یکی رقم برج و یکی رقم درجه و یکی رقم دقیقه و
از مواضع کواکب باشد و آن قدر درجات و دقایق که از آن نیم روز رفته باشد از آن برج و ابتدای
کواکب با آفتاب کنند پس باید که کواکب متحیره بر ترتیب افلاک نهند و چون درجات
و دقایق کواکب روز بروز در زیادت باشد کواکب مستقیم باشد چون در نقصان باشد
راجع باشند و اگر زیادت و نقصان نشود مقیم باشند **فصل نهم** در مقدار دور
ستارگان بدانکه آفتاب دوری دوازده برج در سالی تمام کند هر برجی بماهی قطع کند قمر
دوری در بیست و هفت شبانه روز و ثلثی تمام کند هر برجی بزیادت از دو روز و نیم
آن سیر دور قطع کند و زحل دوری در سی سال تمام کند هر برجی در دو سال و نیم و در ما
هر دوازده ماه و نیم چهار ماه و نیم راجع باشد و مشتری دوری در دوازده سال

و برجی در یک سال تمام کند و در هر سیزده ماه چهار ماه راجع باشد و مریخ دوری
در دو سال و یکماه و نیم تمام کند و برجی چون سبک رود مستقیم باشد در یک ماه
نیم تمام کند در هر دو سال و یک ماه و نیم دو ماه راجع باشد زهره دوری در حدود یک
سال تمام کند و برجی چون سبک رود مستقیم باشد بیست هفت شبانه روز تمام کند
در هر یک سال هفت ماه و نیم یکماه و نیم راجع باشد عطارد یک دوره هم در حدود یک
سال تمام کند و برجی چون سبک رود مستقیم باشد در شانزده روز تمام کند و در هر صد
و شانزده روز بیست و دو روز راجع باشد و اما کواکب ثابته دوری در بیست و چهار
هزار سال تمام کند و برجی در دو هزار سال و درجه در قریب شصت و شش سال فصل
دهم در جوزهر و عرض ماه و دیگر سیارات آفتاب را مداری باشد که بیان برجها بکنند در
ماه را منطقة البروج گویند و ماه را مداری دیگر باشد برین صورت که باید از آفتاب
در دو موضع مقابل یکدیگر تقاطع
کنند و آن دو نقطه تقاطع را جوز
هرین مقدمتین خوانند پس
یک نیمه از مدار ماه در جانب شمال
بود از مدار آفتاب و یک نیمه
در جانب جنوب و آن عقده را که
چون ماه از و بگذرد بر و شمال شود راس خوانند و آن عقده را که چون ماه از او بگذرد به
جنوب شود ذنب خوانند و مقدار دوری ماه را از مدار آفتاب عرض ماه خوانند و
راس و ذنب را سیر معکوس بوده باشد کواکب راجع دوری در نوزده سال تمام کنند و برجی
در نوزده ماه و در تقویم موضع راس بعد از تقویم عطارد بر سیاره نه برج درجه و دقیقه و
موضع ذنب در برج هفتم باشد از آن برج همان درجه و دقیقه و باین سبب موضع ذنب
نیاورند و باشد که عرض ماه در جدولی جداگانه در پهلوی تقویم ماه بیاورند و آن در

حرف باشد در وسط یکی درجه و یکی دقیقه و در بعضی ربعی از دور قمر که بعد از راس
بود شمالی صاعد زاید بود و در ربع دیگر که بعد از آن بود و قمر روی بذنب دارد تا رسیدن
بذنب شمالی هابط ناقص بود و در ربع سیم که از ذنب گذشته باشد جنوبی هابط زاید
باشد و در ربع چهارم که بعد از آن بود و قمر روی براس نهد تا رسیدن براس جنوبی صاعد
ناقص بود و خمسه متحیره را هم عرض باشد و باشد که در بعضی تقویمها عرض هر کوکبی در
پهلوی تقویم او بیارند و آفتاب را عرض نبود از جهت آنکه عرض دوری ستارگان بود
از راه آفتاب و آفتاب از راه خود دور نشود و نشانهای شمالی و جنوبی و صاعد
و هابط از حرف اول گیرند و نشان زاید و ناقص از او حرف آخر گیرند فصل یازدهم

یازدهم

در ساعات و ارتفاعات شبانروزی را بیست و چهار قسم کنند و هر یکی را ساعتی
خوانند و هر ساعتی را شصت قسمت کنند هر یکی را دقیقه خوانند و در تقویم بازای روزی
ساعات و دقایق افزون نهند و چون از بیست و چهار ساعت نقصان کنند ساعت و دقایق
افزون نهند و چون از بیست و چهار ساعت نقصان کنند ساعت و دقایق شب باشد و
روزها از وقت تحویل آفتاب بجدی تا وقت تحویل آفتاب بسرطان افزاید و در نیمه دیگر کاهد و
شب را بر عکس باشد پس درازترین روزها و کوتاه‌ترین شبها وقت تحویل آفتاب بسرطان
باشد و کوتاه‌ترین روزها و درازترین شبها وقت تحویل آفتاب بجدی باشد و بوقت تحویل
آفتاب بحمل و میزان شب و روز یکسان باشد و این ساعات را ساعات مستوی خوانند
و چون روز و شب هر یکی را جدا بدوازده قسمت کنند آن ساعات را معوج و زمانی خوانند
و مقدار هر ساعت بحسب درازی و کوتاهی روز و شب می‌افزاید و می‌کاهد و اما ارتفاع
آفتاب مقدار بعد او بود از سطح افق که بر بعد فاصل میان ظاهر و پوشیده و ارتفاع مقدار
درجات و دقایق بود و نهایتش بوقت نصف النهار بود و غایت ارتفاع هر روزی در تقویم

بعد از ساعت در جدولی جدا نهند و هیچ ماه تفاضل هر دو نیز زیاده نبود

فصل دوازدهم

در نظرها و تناظر بعضی کواکب ببعضی اما نظر آنست که چون دو کوکب در یک برج یا در یک درجه
یا در یک دقیقه جمع آیند آن را قران و مقارنه خوانند پس اگر آن حال میان آفتاب و ماه باشد آن را
اجتماع خوانند و اگر میان آفتاب و یکی از کواکب متحیره باشد آن را احتراق آن کوکب خوانند
و چون درجه و دقیقه در دو برج که یکی از آن دو برج سیوم دیگر برج باشد متساوی شوند
تسدیس خوانند از جهت آنکه میان آن دو کوکب سدس فلک باشد پس اگر یکی از آن دو برج
چهارم دیگر برج باشد آن را تربیع خوانند و اگر یکی پنجم دیگر باشد تثلیث خوانند و اگر
یکی هفتم دیگر باشد آن را مقابله خوانند و مقابله نیرین را استقبال خوانند و اگر یکی از آن
دو برج دوم دیگر برج باشد یا ششم یا هشتم یا دوازدهم میان آن دو کوکب هیچ نظر نباشد
و از اینجا روشن شود که هر کوکبی را دو تسدیس و دو تربیع و دو تثلیث بود از دو جانب و یک
مقابله و یک مقارنه بیش نبود و جمله از هشت نظر بیش نبود و راس و ذنب را با کواکب الا
مقارنه بیش نبود و آن را جاسده خوانند و زهره و عطارد را با آفتاب الا احتراق نبود و ایشان
را با یکدیگر الا قران و تسدیس نبود از جهت آنکه این دو کوکب از آفتاب دور نتوانند شد
دیگر کواکب چه زهره بیش از چهل و هشت درجه و عطارد بیش از بیست و هفت درجه از آفتاب
دور نشوند و در هر دو جانب چند کوکب متوجه بود بیکی از این نظرها گویند متصلست و چون
اتصال تمام شود و بگذرد گویند منصرفست و این نظرها کواکب [illegible] ماه بر حاشیه تقویم نویسند
از جانب دست راست برابر بعضها با شبهها که از نظر هر روز افتند و از اتصالات کلی غافل نتوان
ماهها بر جهل تاریخ و رمنها که در آن تاریخ مشهور بود و تحویل سالها [illegible] برج هم انجا نویسند
اما تناظر [illegible] دو کوکب بود که هر دو در دو موضع باشند که در ساعات
روز متساوی باشند و آن دو موضع بود از دو جانب سرطان و برجدی [illegible]

النظر

از نقطهٔ سرطان و از نقطهٔ سرجدی متساوی بود مثلاً یکی به بیست درجهٔ جوزا بود و یکی در
ده درجهٔ اسد باشد چه بعد هر یکی از نقطهٔ سرطان یکی بیست و دیگری ده درجه بود و از سرجدی نیز چنان
برج و بیست درجه بود دوم آنکه میان هر دو کوکب باشد که هر دو در دو موضع باشند
متساوی باشد و آن دو موضع بود از دو جانب سرحمل و میزان که بعد ایشان هر دو از این نقطها
سرحمل و میزان متساوی باشد مثلاً یکی در بیست درجهٔ حمل بود و دیگری در ده درجهٔ حوت چه بعد
شان از نقطهٔ سرحمل بیست درجه بود و از نقطهٔ سرمیزان [illegible] برج و ده درجه و تمامت اینها را با نام انظار
کال بنویسند و باشد که کوکبی متصل شود بکوکبی بر سبیل نظر یا مقارنه و پیش از تمام شدن
آن اتصال باطل شود بسبب رجوع کوکب متصل یا بسبب استقامت کوکبی که از اتصال
با او بود یا بسرعت سیر او و آن باطل شدن را شکایت خوانند و باید این اشکال تقیید نمایند بیت
های نظرها و آنچه بآن تعلق دارد برین گونه باشد مقارنه تسدیس س تربیع ع تثلیث ث
مقابله و استقبال ل اجتماع ع احتراق ق مجا [illegible] اشکال
[illegible] در مزاجات قمر و دیگر احوال او ضعف [illegible] تقویم در سرجای اول
ایام اسابیع و دوم ایام ماه عرب در دو جدول [illegible] ایام یا برقم اعداد و پس [illegible] ماه
برجی که قمر بوقت نصف در آن برج بود در جدول دیگر بنشینند و در پهلوی آن دو جدول
چهارم ساعات انتقال ماه از برجی ببرجی و نشان روز اگر انتقال بروز بود یا نشان
شب اگر انتقال در شب بود که بعد از آن روز بود پس ششم جدول استادان بنهند
جهت نظر قمر بکواکب ششگانه باول آفتاب و بعد از آن کواکب پنجگانه بر ترتیب افلاک
بازای هر روزی که در روز یا در شبی که بعد از آن بود قمر را بکوکبی از این کواکب ششگانه نظر
بود در جدول آن کوکب رقم در قمر ساعتی که نظر در آن ساعت بود بنشانند روز یا شب
بنویسند و آنچه بازای روزی بعد که در روز یا در شبی که بعد از روز بود [illegible] نظر نیفتند

خالی بماند و این اتصالات را امتزاجات قمر خوانند و اجتماع و استقبالی که در ماهی افتد بر صفحهٔ
راست بالای اتصالات کی در جدولی با دیگر نهند و روز و شب تعیین کنند و ساعتی که
از آن روز یا از آن شب گذشته باشد و برج طالع و برج عاشر و درجات و دقایق هر یکی را هم
بنویسند و طالع آن بود که در آن وقت از مشرق طلوع کند و عاشر آن بود که در آن وقت میان مشرق
و مغرب و میان آسمان بود و جزو اجتماع بنویسند و آن موضعی بود از فلک که آفتاب و ماه در وی
مقارن باشند و جزو استقبال هم بنویسند و آن برون موضع آفتاب بود در وقت آنکه با ماه مقابله
کنند بنسبت موضع ماه و حالات قمر هم بنویسند بعد از امتزاجات بر صفحهٔ دست چپ و بعضی در جایهای
خالی از جدول امتزاجات نویسند و چون دیگر و حالات جامعه ماه بود با راس و ذنب که در کدام
روز یا شب آمد بنجم ساعت و رسیدن ماه بدرجهٔ شرف و درجهٔ هبوط خود و باول هبوط آفتاب یعنی
طریقهٔ محترقه نویسند [illegible] از اول شرف و هبوط کواکب و حال طریقهٔ محترقه بیک نجم و بعضی رسیدن
ماه تحت الشعاع هم بیارند و آن وقتی بود که بعد از ماه از آفتاب بقول آن اجتماع با دوازده درجه [illegible]
و مقاسهٔ ماه با کید بیارند و چنین گویند که کید کوکبی نحس است که سیر او معکوس است و دوری
بصد و چهل و چهار سال تمام و برجی به دوازده سال قطع کند و چنین کوکب بفلک دیده نیست
پس علامات نیز حالات اوایل نیست قمر با راس [illegible] قمر با ذنب نب قمر با شرف ف قمر با هبوط ط
قمر با طریقهٔ محترقه [illegible] قمر با تحت الشعاع خت قمر با کید [illegible] فصل چهاردهم در منازل قمر و آن بیست و هشت
است شرطین بطین ثریا دبران هقعه هنعه ذراع نثره طرفه جبهه زبره صرفه عوا سماک غفر زبانا
اکلیل قلب شوله نعایم بلده ذابح بلع سعود اخبیه مقدم موخر رشا قمر هر روزی در منزلی باشد
و گاه بود که یک روز زیادت از یک منزل برود و موضع ماه در هر منزل که باشد وقت نیم روز نام آن
منزل در جدول جداگانه بنهند بازای آن روز و بعضی انتقال ماه از منزل بمنزل در جدول ایکی
نهند و چون فلک دوازده برج است و منازل بیست و هشت منزل حصهٔ هر برجی دو منزل و

ثلثی

ثابتی باشد و شمس بر منزلی را که با او همی گذارد و از افق دور شود آن منزل پیش از طلوع آفتاب
بر افق پدید آید ظاهر شود طلوع آن منزل در میان اهل [illegible] که چون [illegible] باشد آن روز
در وقت طلوع بر منزلی سقوط رقیب آن منزل باشد و آن منزل پانزدهم باشد از آن منزل
فصل پانزدهم در ظهور و خفا و دیگر احوال [illegible] بدانکه علوی [illegible] پیش از احتراق چند
روز در مشرق ظاهر شوند پیش از طلوع آفتاب و احتراق ایشان در میانه [illegible]
باشد و مقابله آفتاب در میانه ایام رجوع و رجوع ایشان میان دو تثلیث آفتاب
باشد و زهره و عطارد دایم در میانه استقامت و هم در میانه رجوع احتراق بود و در
اوایل رجوع در مغرب مختفی شوند و در اواخرش در مشرق ظاهر شوند و اوقات ظهور و اختفا
هر کوکبی در تقویم در میان اتصالات کلی بنویسند و اما دیدن ماه نو آنکه از موضع
غروب آفتاب در شمال یا در جنوب به بینند و تاریک یا روشن بینند در جدول جداگانه جهت
هر ماه نوشته باشد و مانند که احوال سیر کواکب در جدولهای هفت گانه تقویم همان است
در این دوازده ورق که گفتیم هم به رقم بیان کنند مثلا چون سریع السیر بود یعنی سیر بر سیر وسطش
زاید بود این رقم بنویسند [illegible] و چون سیرش بطی بود که سیرش از سیر وسط کمتر بود این رقم بنویسند
مبطی و چون سیرش بقدر سیر وسط بود این رقم بنویسند [illegible] و مقیم را [illegible] و مستقیم را
مستقیم را مع راجع [illegible] و هر کوکب را چهار نطاق بود در فلک تدویر باشد که آنها بنویسند و آن اول
نطاق اول را دچی را جنبی کند [illegible] و دوم [illegible] سیوم [illegible] و چهارم [illegible]
و آفتاب را نطاقهای تدویر بود فصل شانزدهم در بیان آنچه در تقویمهای [illegible]

در اوراق دوازده کانه برابر هر یک بنویسند ارباب اختیارات که از روی تجربه دریافته اند
و انچه کار احتراز باید کردن و ما این را اجمال بعد از این بیان کنیم و پیش از اوراق ماهها طالع سال
صورت ان بیارند و در صورت طالع درجات خانهای دوازده کانه از بروج و مواضع کواکب
و راس و ذنب در وقت تحویل ثبت کنند و مواضع سهام بنویسند و سهام دلایل چیزها
مخصوص بود که از مواضع کواکب و خانها کیرند مانند قوی تر سهم السعادة و سهم الغیب بنویسند
و پیش از صورت طالع وقت تحویل موامره و استخراج از زیج بیارند و باشد که طالع فصلها
دیگر و طالع اجتماعات و استقبالات و صورتها بنهند و صورت طالع را از انچه خوانند و بعد
از ورقهای ماهها خسوف و کسوف که در ان سال افتاده باشند بیارند و تعیین اوقات و احوال
بکنند و طالعهای هر یک ثبت کنند و اما دیگر جدولهای که از اوراق ماهها وضع کنند جهت
احکام فصول و قرانات و اجتماعات و جهت تواریخ و فواید دیگر بر حسب عادت هر قوم از زیج
مستغنی باشد اینست معرفت تقویم و بعد از این بعضی انچه بان تعلق دارد در معرفت تقویم و بعد از این
بعضی انچه بان تعلق دارد در معرفت تقویم بیاریم بر سبیل اختصار فصل سیزدهم در خانها و وبال کواکب
حمل و دلو خانهای زحل اند قوس و حوت خانهای مشتری اند حمل و عقرب خانهای مریخ اند و ثور و میزان
خانهای زهره اند جوزا و سنبله خانهای عطارد اند سرطان خانه ماهست و اسد خانه افتاب و مقابل
خانه هر کوکبی وبال وی بود پس خانهای نیرین وبال زحل اند و خانهای زحل وبال نیرین و خانهای مشتری
وبال عطارد و خانهای مریخ وبال زهره و خانهای زهره وبال مریخ و راس و ذنب را نه خانه و نه وبال فصل
چهاردهم در شرف و هبوط ستارکان شرف افتاب نوزده درجه حملست و شرف ماه

درجه

درجه نوزدهمست و شرف زحل در بیست و یکم درجه میزان و شرف مشتری پانزدهم درجه سرطانست
و شرف مریخ در بیست و هشتم درجه جدی و شرف زهره بیست و هفتم درجه حوت و شرف
عطارد پانزدهم درجه سنبله است و شرف راس سیم درجه جوزاست و شرف ذنب در سیم
درجه قوس و بر جمله شرف همه شرف باشد الا آنکه ان درجه قوی تر باشد و کواکب در برج شرف
دارد قوت شرف برود در تزاید دارد و چون از آن درجه بگذرد در روی در نقصان نهد و چون
هر کوکبی مقابله شرف او بود هم درجه و حال همچون حال شریف بود و گفته اند طریقه محترقه فیما
هبوط آفتاب و ماه بود یعنی از او در درجه نوزدهم میزان تا او در درجه چهارم از عقرب فصل
نوزدهم در مثلثات و ارباب آن حمل و اسد و قوس مثلثه آتشی اند و ارباب این
مثلثه برون آفتاب و مشتری و زحل اند برین ترتیب و لیکن بشب مشتری بر آفتاب مقدم
دارند و ثور و سنبله و جدی مثلثه خاکی اند و ارباب این مثلثه برون زهره و قمر و مریخ
باشند و لیکن بشب قمر بر زهره مقدم دارند و جوزا و میزان و دلو مثلثه بادی اند و ارباب این
برون زحل و عطارد و مشتری و لیکن بشب عطارد پس زحل پس مشتری و سرطان و عقرب
و حوت مثلثه آبی اند و ارباب این مثلثه برون زهره و مریخ و قمر و لیکن بشب مریخ بر زهره
مقدم باشند و   در حدود کواکب هر یکی از کواکب متحیره در هر برجی
حدی بود و آن چند درجه معین بود و در حد و خلاف کرده اند منجمان و درست تر حدود
و آن برین تفصیلست که درین جدول نهاده اند چندین قیاس
و دیگر خطهای کواکب اما وجوه انست که هر برجی به سه ثلث کرده اند و از حمل ابتدا کرده
ثلث اول به صاحبش مریخ داده اند و ثلث دوم آن بفلک که شیب مریخ بود یعنی آفتاب
و ثلث آخر به مثلث شمس یعنی زهره همچنین ثور را به سه ثلث کرده اند ثلث اول

عطارد را که زیر زهره است وثلث دوم قمر را که زیر عطارد است وثلث سیم از بالا هم که ست
یعنی زحل را بعد از آن مشتری مریخ را هم برین قیاس تا از حوت که نوبت هم بمریخ رسد و او را
دو وجه در پهلوی هم افتد و آن ثلث آخر حوت وثلث اول حمل باشد دو وجه را صورت
نیز خوانند و باشد بروج را همچنین به ثلث با قسمت کنند وثلث اول از هر برجی بصاحب
آن برج دهند و ثلث دوم صاحب آن برج را که از همان مثلثه باشد که بعد از و بود و ثلث آخر صاحب
آن برج را که باقی بود از آن مثلثه مثلا ثلث اول حمل مریخ را و ثلث دوم شمس را که صاحب اسد است
وثلث سیم مشتری را که صاحب قوس است و همچنین در دیگر برجها این قسمت را وجوه خوانند
وهمچنین برجی را به نه قسمت متساوی کنند قسم اول از حمل مریخ دهند که صاحب حمل است و
قسم دوم بصاحب ثور یعنی زهره و سیم بصاحب جوزا یعنی عطارد و همچنین تا قسمهای حمل
تمام شود پس اول ثور صاحب جدی را بود یعنی زحل را و قسمت دوم او را صاحب دلو و سیم مشتری را
بود که صاحب حوت است چهارم مریخ را بود و صاحب حمل است و همچنین تا از حوت و از این
ترتیب لازم آید که هر قسم سه برج که از یک مثلثه باشند یک کوکب را بود مثلا قسم اول از مثلثه
خاکی یعنی هم از ثور و هم از سنبله و هم از جدی زحل را بود و قسم دوم مشتری را بود که صاحب حوت است
و این قسم را نهبهر خوانند و همچنین هر برجی را بدوازده قسم کنند و هر قسمی دو درجه و نیم اول
بصاحب برج دهند و دوم بصاحب برجی دهند که بعد از و بود بر ترتیب تا تمامت اقسام بصاحبان
بروج دوازده گانه دهند و آن را اثنی عشریه خوانند و چو کوکبی را طلبی هر برجی بود بعضی درجه و
دقیقهاء آن برج قطع کرده باشد درجه بنیم از آن معدل حصه ۱۵ از آن برج و بعد درجه بنیم
حصه برجی که بعد از و بود تا آنجا که کمتر از حصه برجی باند از آن قدر هر درجه را دوازده درجه

نصف بر

و پنج دقیقه را یک درجه و هر دقیقه را دوازده دقیقه بر سند از برجی که نوبت
باو رسیده باشد اینجا که بر هیچ موضع اثنی عشریه باشد مثلا کوکبی در یازده درجه و
چهل و دو دقیقه از ثور باشد از این مبلغ ده درجه حصه چهار باشد که از ثور برجها نشود
و جوزا و سرطان را بسند و یک درجه را که باقیست دوازده درجه باشد و چهل و دقیقه
هشت درجه دیگر جمله بیست شود و دو دقیقه را بیست و چهار دقیقه و این جمله از برج
سنبله باشد که نوبت باو رسیده باشد پس اثنا عشریه آن کوکب در بیست و بیست
و چهار دقیقه از سنبله باشد و هم برین قیاس می باید کرد که بصورت جدول معلوم است

در اوج و حضیض ستارگان اوجهای آفتاب و پنج ستاره متحیره در دو هزار
سال از برجی به برجی میشود و بهر شصت و شش سال شمسی یک درجه قطع کنند و حضیضها
ایشان مقابل اوجها بود الا کواکب عطارد که اورا دو حضیض بود بر دو تثلیث اوج او
در این تاریخ ششصد و پنجاه و هشت از تاریخ هجری اوج زحل در دهم درجه قوس است
و اوج مشتری در درجه سنبله و اوج مریخ در هفدهم درجه اسد و اوج آفتاب در
بیست و هشت درجه جوزا و اوج زهره در درجه جوزا و اوج عطارد در اول
درجه عقرب و حضیضها از اینجا معلوم شود و این اوجها بحساب پنج عضادی است
و در دیگر زیجها مختلف باشد اما قمر را اوج در وقت اجتماع و استقبال باشد و حضیض
در وقت دو تربیع آفتاب

در احوال بروج حمل و ثور و جوزا برجهای
بهار باشند یعنی چون آفتاب در این برجها باشد بهار بود و سرطان و اسد و سنبله
برجهای تابستان اند و میزان و عقرب و قوس برجهای خریف اند و جدی و دلو و حوت
برجهای زمستان اند و برجهای اول از فصل را منقلب خوانند و آن حمل و سرطان

ومیزان وجدی بود و برجهای میانه فصلها را ثابت خوانند و آن ثور و اسد و عقرب و دلو باشد
و برجهای خریف و زمستان جنوبی و مخفیف باشد و حمل مذکر و نهاری و ثور مونث و لیلی باشد و بدین
ترتیب یکی مذکر و یکی مونث و نهاری و یکی مونث و لیلی پس برج مثلثه آتشی و هوای مذکر و نهاری
باشند و بروج مثلثه خاک و آب مونث و لیلی بر بروج آتشی و هوای گرم باشند و بروج خاکی و آبی سرد
و بروج آتشی و خاکی خشک باشد و بروج هوای و آبی تر و بروج زمستان و بهار مفتوحه الطلوع باشد
و بروج تابستان و خریف مستقیمه الطلوع باشد

در احوال کواکب زحل و مریخ نحس

از زحل نحس اکبر و مریخ نحس اصغر و مشتری و زهره سعد اند مشتری سعد اکبر و زهره سعد اصغر عطارد
با سعد سعد بود با نحس نحس و نیرین از تثلیث و تسدیس سعد باشند و از مقابله و تربیع و مقارنه نحس
باشد و رأس سعد ست و ذنب و کید نحس و کواکب علوی و شمس مذکر اند و زهره و قمر مونث اند و هرچه مذکر باشد
الا مریخ نهاری اند و مریخ و زهره و قمر لیلی زحل سرد و خشک مریخ و شمس گرم و خشک و مشتری و زهره
گرم و تر با اعتدال نزدیک و قمر سرد و تر و عطارد با کوکبی که باشد طبیعت او گیرد و در تذکیر و تانیث
ممتزج اند

در خانهای دوازده گانه

آن برج و درجه که از مشرق طلوع می کند هر وقتی
آن را طالع خوانند و آن خانه زندگانی و جان و تن باشد و ابتدای هر کاری تعلق بآن خانه دارد
و تعبل و خانه دوم باشد و آن خانه مال و معیشت و یاران باشد پس خانه سیم و آن خانه
برادران و خواهران و خویشاوندان و تحویل باشد پس خانه چهارم و آن را وتد الارض خوانند و
آن پدران و ملکها و عواقب کارها باشد و خانه پنجم خانه فرزندان و شادیها و هدیها باشد
و خانه ششم خانه بندگان و خدمتکاران و بیماریها و چهارپایان خرد باشد و خانه هفتم خانه
وتد غارب بود و نظیر طالع و آن خانه زنان و همبازان و خصمان باشد و خانه هشتم و خانه ترس
و هلاک و نکبت و میراث باشد و نهم خانه سفر و علم و دین باشد و دهم خانه عمل و سلطان و مادران

باشد

باشد وانرا وتد السماء و وسط السماء خوانند وخانه یازدهم خانه امیدها و سعادتها و دوستان
باشد وخانه دوازدهم خانه دشمنان و بدبختی و چهارپایان و نم شکارها باشد و هر خانه درجه
و دقیقه باشد از برجی وانرا موضع خوانند و جمله خانه از پنج درج پیش از ان موضع باشد
با پنج درجه پیش از موضع خانه که بعد از ان بود و از این خانها طالع و دهم و هفتم و چهارم
اوتاد اند و یازدهم و پنجم و دوم و هشتم مایل الاوتاد و نهم و سیم و دوازدهم و ششم
زایل بدوم و هشتم و سیم و دوازدهم ساقط از طالع و از همه قوی‌تر طالع و عاشر بود پس هفتم
پس چهارم و یازدهم پس نهم و سیم پس دوم و هشتم و ضعیف‌تر همه دوازدهم و ششم بود
که زایل بود و هم ساقط و این دوازده خانه چهار ربع باشد یکی از عاشر با طالع وان مذکر بود و
دیگر از طالع تا رابع وان مؤنث و این دو ربع صاعد بود و مقابل ربع مذکور بود و مقابل ربع مؤنث
مؤنث و مقابل صاعد بود و مقابل ربع مذکر نیز مذکر بود و مقابل ربع مؤنث مؤنث و مقابل صاعد
هابط و از همه خانهای طالع و هر چه نام او طاق بود چون سیم و پنجم مذکر بود و هر چه نام او جفت
بود مؤنث

در فرح کواکب

و انچه بدانند فرح زحل دوازدهم بود فرح مریخ در
ششم و فرح مشتری در یازدهم و فرح عطارد در طالع و فرح افتاب در نهم و فرح زهره
در پنجم و فرح قمر در سیم و مقابل فرح را ترح و امت خوانند و بودن کوکب نهاری بر فوق الارض
و بنیر تحت الارض و کواکب لیلی را بر عکس چنین خوانند و همچنین بودن کوکب مذکر در ربع
مذکر و خانه و بودن کوکب مؤنث در ربع و خانه مؤنث قوتی دیگر باشد شبیه بفرح و حیز

در حال نظرهای تثلیث و تسدیس نظر دوستی است تثلیث تمام دوستی و تسدیس نیم
دوستی و مقابله و تربیع نظر دشمنی است مقابله تمام دشمنی و تربیع نیم دشمنی و نظر دوستی بعونت
باشد و نظر دشمنی به پیمان بد نباشد و نظر دشمنی با نحوس بود و نظر دوستی با نحسان

